



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسّی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه‌ی هفتاد و یکم؛ سه‌شنبه ۱۳۹۵/۱/۲۴

بررسی کلام شیخ رحمته‌الله علیه

این‌که مرحوم شیخ رحمته‌الله علیه فرمودند اگر احتمال اوّل را انتخاب کنیم که روایت، حکمی تبعدی است در این صورت می‌توان استیناسی نسبت به مطلب از آن کرد، خدمت ایشان عرض می‌کنیم: چگونه می‌توان از روایتی که تبعّد محض و از جهات مختلف خلاف قاعده می‌باشد، استیناس مطلب کرد؟! مثل این‌که نقل و انتقال بدون اذن مالک محقق شده باشد، ربح بین مالک و عامل تقسیم شود، تقسیم طبق شرط مذکور باشد. و صرف این‌که بدون اجازه‌ی لاحقّه حضرت فرمودند ربح بین این دو تقسیم می‌شود، دلیل بر این نیست که عقد فضولی هم با اجازه تصحیح می‌شود، و الا باید گفت از سایر انتقالات قهریه مثل ارث نیز می‌توان استیناس صحّت بیع فضولی بعد از اجازه کرد. بنابراین طبق احتمال اول، روایت یک حکم تبعدی را بیان می‌کند و نمی‌توان آن را به سایر موارد سرایت داد، و استیناسی بر مطلب حتّی به نحو استحسان مذموم از آن استفاده نمی‌شود.

اما اگر این روایت حمل شود بر صورت رضای مالک به معامله بعد از ظهور ربح که مرحوم شیخ رحمته‌الله علیه فرمودند در این صورت مصداقی از مصادیق فضولی شده و مطلب را تأیید می‌کند. عرض می‌کنیم: در این‌جا باید ببینیم عقد فضولی چیست و مالک به چه چیزی راضی می‌شود، آیا مضاربه‌ی جدیدی را امضاء می‌کند یا بیع بدون اذن را امضاء می‌کند؟

این‌که بگوییم مالک، مضاربه‌ی جدیدی را امضاء می‌کند، این کلام معنا ندارد؛ زیرا مضاربه‌ی جدیدی که انشاء نشده است، بلکه مضاربه‌ی قبل بود که انشاء شده بود و مالک هم قبول کرده بود ولی عامل خلاف آن

عمل کرده است. پس مضاربه‌ی جدید با خصوصیات دیگری انشاء نشده تا مالک بخواهد آن را امضاء کند. بنابراین لامحاله باید بگوییم مالک می‌خواهد بیعی را که عامل مأذون نبوده و فضولی بوده است، آن را امضاء کند و حالا که مالک بیع فضولی را امضاء می‌کند و راضی به خروج مثنی از ملکش می‌شود، ثمن هم باید داخل در ملک او شود؛ زیرا در بیع، ثمن داخل در ملک کسی می‌شود که مثنی از ملک او خارج شده است؛ چه ربح حاصل شده باشد و چه خسارت، و دیگر معنا ندارد بگوییم سود معامله بین مالک و عامل تقسیم می‌شود؛ زیرا دیگر مضاربه نیست بلکه بیع است و در بیع هم سود مال مالک است، در حالی که روایت می‌فرماید: «و الربح بینهما علی ما شرط». هم‌چنین در بیع اگر وضعیه و ضرری حاصل شود، آن هم بر عهده‌ی مالک است که بیع فضولی را امضاء کرده و دیگر معنا ندارد بگوییم بر عهده‌ی عامل است، [در حالی که حضرت فرمودند «هو ضامن»] پس ذیل روایت مخالف قواعد است.

بنابراین حتی اگر احتمال دوم را بپذیریم که مالک بیع فضولی را امضاء می‌کند، این روایت مخالف قواعد است، لامحاله باید بگوییم تعبدی در مورد مضاربه است که هرگاه عامل تخلف کرد، اگر عین تلف شد یا وضعیه حاصل شد، عامل ضامن است و اگر ربیعی حاصل شد، بین هر دو طبق شرط تقسیم می‌شود. پس روایت، تعبدی محض در مورد مضاربه است و ربطی به مسأله‌ی فضولی حتی در مورد خاص ندارد.

تلاش برخی برای توجیه استدلال به موثقه‌ی جمیل

برخی تلاش کرده‌اند موثقه‌ی جمیل را به گونه‌ای معنا کنند که هم طبق قواعد باشد و هم فی‌الجمله دلالت بر تصحیح عقد فضولی بعد از الحاق اجازه‌ی مالک داشته باشد. به این بیان:

این‌که حضرت فرمودند «و الربح بینهما» منشأش مضاربه نیست تا بگویید «مضاربه‌ی اوّل که به آن عمل نشده و مضاربه‌ی دومی هم انشاء نشده است» بلکه حکم به تقسیم ربح، به خاطر حرمت عمل عامل است؛ زیرا عمل مسلم محترم است و نمی‌شود از آن مجاناً استفاده کرد. بله، عامل خلاف مضاربه عمل کرده اما عملش ارزشمند و محترم است، لذا وقتی مالک بیع او را امضاء می‌کند، لا محاله باید حق الزحمه‌ی او را هم بپردازد.^۱ بنابراین موثقه‌ی جمیل، خلاف قواعد نیست.

۱. حاشیه کتاب المکاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثه)، ج ۲، ص ۹۳:

و دعوی: أن استحقاق الربح لقاعدة احترام عمل المسلم مدفوعة: أولاً: بأن العامل بتعديه عمّا قرر له المالك هتك حرمة عمله بنفسه. و ثانياً: بأن مقتضى القاعدة ليس استحقاق الربح المجعول، بل أجره المثل.

مناقشه در کلام مذکور

این توجیه دو اشکال دارد:

اشکال اول: این که عامل زمانی مستحق اجرت است که به إذن کسی کاری را انجام داده باشد؛ مثلاً عمرو از زید بخواهد که دیوار خانه‌ی او را رنگ کند و زید نیز این کار را انجام دهد، اما اگر زید بدون درخواست عمرو، دیوار خانه‌ی او را رنگ کند، معلوم است که مستحق اجرت - حتی اجرت المثل - نیست. در ما نحن فیه هم علی الفرض عامل خلاف امر مالک عمل کرده و إذنی نداشته است، لذا نمی‌توان گفت چون عمل مسلم محترم است، پس مستحق اجرت است.

اگر گفته شود اجرة المثل به این خاطر است که وقتی مالک بیع فضولی را اجازه می‌کند، به این معناست که زحمت عامل را هم اجازه می‌کند، بنابراین باید چیزی به عنوان مزد به او بپردازد. اما این پاسخ ناتمام است و می‌توان این گونه جواب داد که علی فرض این که تلاش عامل قابل اجازه باشد، مالک بیع را اجازه کرده نه تلاش عامل را، بنابراین اشکال اول وارد است.

اشکال دوم: این که روایت می‌فرماید «و الربح بینهما»؛ یعنی تعبیر به ربح می‌کند و می‌فرماید سود حاصل از معامله بین هر دو تقسیم می‌شود؛ یعنی سهم عامل هر چه باشد به او تعلق می‌گیرد؛ چه مساوی اجرت المثل باشد و چه کمتر و چه بیشتر، در حالی که اجرت المثل همان طور که از عنوانش پیداست، مزدی است که به مثل چنین عملی داده می‌شود نه سود معامله؛ چه کمتر از ربح باشد و چه بیشتر. بنابراین این توجیه نمی‌تواند روایت را با قواعد سازگار کند.

تأویل صحیح‌ی جمیل با ضمیمه‌ی سایر روایات باب در نظر حضرت امام علیه السلام

مرحوم امام علیه السلام^۱ از آن جا که ملاحظه کرده‌اند این روایت خلاف قواعد است، در کتاب البیع خود

۱. کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۱۶۴:

أنت خبير: بأن ظاهرها مخالف للقواعد العقلية و الشرعية؛ فإن الظاهر منها أن المضاربة - مع التخلف و اشتراء شيء خارج عن قرارها صحیحة بلا إجازة، و يكون الربح بينهما، كما هو مقتضى الجمود علی ظاهرها؛ لعدم وجه لصحة معاملة الأجنبي رغماً لصاحب المال. ثم لا وجه لكون الربح بينهما مع عدم قرار مضاربة فی المعاملة الرابعة، بل لا يستحق شيئاً؛ لعدم احترام عمله، و لو استحق شيئاً لكان ذلك اجرة عمله، و لا تكون مؤيدة لصحة الفضولی، و لا مربوطة به. و لو حملناها علی لحوق الإجازة، فلا وجه أيضاً لكون الربح بينهما؛ لأن شراءه و إن كان بتخیل العمل بالمضاربة، لا یوجب كون المعاملة مضاربة فضولیة، بل يكون بیعاً فضولیاً، و حیثنذاً أيضاً لا وجه لكون الربح بينهما. و هذا نظیر ما إذا وکله لیبع داره، فذهب و باع بستانه بعنوان الوكالة، فأجاز المالك، فإن إجازته لا تصحح الوكالة، بل تصحح البیع.

فرموده‌اند: هم عمل به این روایت مشکل است و هم تأویل آن، اما به حسب بعض روایات دیگر، می‌توان تأویل آن را مقدم کرد. و این روایات در همان بابی است که موثقه‌ی جمیل در آن ذکر شده است. البته مرحوم امام علیه السلام این روایات را به سه دسته^۱ تقسیم کرده‌اند.

۱. صحیح‌ه‌ی محمد بن مسلم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا عليهما السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يُعْطَى الْمَالَ مُضَارَبَةً وَيُنْهَى أَنْ يَخْرُجَ بِهِ فَخَرَجَ قَالَ يَضْمَنُ الْمَالَ وَالرِّبْحَ بَيْنَهُمَا.

وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَلَاءِ مِثْلَهُ.^۲

و الأولى أن يقال: إن الرواية الثانية لا تأتي عن الحمل على الاشتراط الخارجي لو لم نقل بظهورها فيه؛ فإن قوله: يعطى المال، من غير ذكر المضاربة و كيفية قرارها، ظاهر في أن المراد إهمال التفصيل، و يكون المقصود أنه يعطى مضاربة بكذا و كذا، فقوله: «فيقول» مصدرًا بـ «الفاء» ظاهر في أن هذا شرط زائد على أصل المضاربة.

مع أن الأمر بإتيان أرض كذا، و النهي عن التجاوز، خارجان عن أصل المضاربة، و كذا «اشتر منها». مع أن الاشتراء من أرض كذا غير اشتراء متاع كذا؛ فإن الأول أيضاً ظاهر في الاشتراط، فتكون الرواية كسائر الروايات موافقة للقاعدة. و أمّا صحیحة جمیل، فلا تنبغى الشبهة في ظهورها في محدودية المضاربة بالمتاع الخاص، فهي مخالفة للقواعد بما عرفت، و العمل بها في غاية الإشكال.

و الحمل على الشرط الخارجي - بقرينة حكمها أهون؛ بقرينة تظافر الروايات في الاشتراط، و حمل تخلف الأمر في الرواية المتقدمة المذكورة فيها قضية العباس عليه، و بعد التعبد بهذا الأمر المخالف للقواعد جداً، و الاستئناس من قوله: غير الذي أمره، فتكون كسائر الروايات الدالة على أن مخالفة أمره بكون عمله مخالفاً لشرطه، و من قوله على ما شرط بناءً على رجوعه إلى قوله ضامن.

و الحمل على الرضا المقارن أو المتأخر لا يصححها؛ لعدم وجه لكون الربح بينهما، و الله العالم.

۱. كتاب البيع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص ۱۶۲:

الاستدلال للصحة بروايات المضاربة

و استدللّ عليه بروايات المضاربة، و هي على طوائف:

منها: ما دلّت على أن العامل لو تخلف عمّا شرط عليه المالك - كشرط عدم السفر، أو عدم ركوب البحر مع المال كان ضامناً، و الربح بينهما، كصحیحة محمد بن مسلم، عن أحدهما (عليهما السلام) قال: سألته عن الرجل يعطى المال مضاربة، و ينهى أن يخرج به، فخرج. قال يضمن المال، و الربح بينهما. و نحوها غيرها.

و منها: ما دلّ على أنه إذا خالف أمر صاحب المال أو خالف شرطه كان ضامناً، و في بعضها الربح بينهما، صحیحة الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام): في الرجل يعطى الرجل مالاً مضاربة، فيخالف ما شرط عليه. قال هو ضامن و الربح بينهما ...

و منها: ما دلّت بظاهرها على أنه إذا خالف أصل المضاربة كان ضامناً، و الربح بينهما، كصحیحة جمیل، عن أبي عبد الله (عليه السلام): في رجل دفع إلى رجل مالاً يشتري به ضرباً من المتاع مضاربة، فذهب فاشترى به غير الذي أمره. قال هو ضامن، و الربح بينهما على ما شرط.

۲. وسائل الشريعة، ج ۱۹، كتاب المضاربة، باب ۱، ح ۱، ص ۱۵ و الكافي، ج ۵، ص ۲۴۰.

این روایت از لحاظ سند صحیحه می باشد.

محمد بن مسلم می گوید از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام سؤال کردم در مورد مردی که مالی به عنوان مضاربه به او داده می شود و نهی می شود که با آن مال از شهر خارج شود اما از شهر خارج می شود. حضرت فرمودند: [عامل] ضامن مال است و سود بین آن دو است.

این روایت نیز مانند موثقه‌ی جمیل می فرماید: «عامل، ضامن است و ربح بین هر دو تقسیم می شود». اما این روایت فرقی با موثقه‌ی جمیل دارد و آن این که در موثقه‌ی جمیل وقتی عامل خلاف امر مالک عمل می کند و غیر آن چیزی را می خرد که مالک بدان امر کرده است (فاشتری به غیر الذی امره) در این صورت عقد او باطل می باشد؛ مثلاً مالک به او گفته بود بخر اما عامل به جای برنج، گندم خریده است، اما در صحیحه‌ی محمد بن مسلم، عامل فقط تخلف شرط کرده و این موجب بطلان عقد او نیست. به تعبیر دیگر مالک به عامل نگفته چه چیزی بخرد بلکه فقط او را نهی کرده که از شهر خارج نشود اما عامل خلاف شرط عمل کرده و از شهر خارج شده و از این جهت مرتکب حرام شده است، اما این موجب نمی شود عقد او در راستای تحقق مضاربه باطل باشد بلکه عقد، عمل به مضاربه است و در نتیجه تقسیم ربح بین آن دو، خلاف قاعده نیست، برخلاف موثقه‌ی جمیل که بیان کردیم خلاف قواعد است. هم چنین این که عامل ضامن مال است، این هم خلاف قاعده نیست؛ زیرا هر کسی که مال دیگری را خارج از حدود اختیاری که به او داده تحت ید قرار دهد، ضامن به ضمان ید است.

۲. صحیحه‌ی حلبی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الْمَالَ فَيَقُولُ لَهُ إِنَّتِ أَرْضَ كَذَا وَ كَذَا وَ لَا تُجَاوِزْهَا وَ اشْتَرِ مِنْهَا قَالَ: فَإِنْ جَاوَزَهَا وَ هَلَكَ الْمَالُ فَهُوَ ضَامِنٌ وَ إِنْ اشْتَرَى مَتَاعاً فَوْضِعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ وَ إِنْ رَبِحَ فَهُوَ بَيْنَهُمَا.

وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ وَ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ مِثْلَهُ.^۱

حلبی از امام صادق علیه السلام نقل می کند در مورد مردی که مالی به او داده می شود و به او گفته می شود فلان شهر و فلان شهر برو و از آنجا تجاوز نکن و در آنجا خرید و فروش کن، حضرت فرمودند: اگر

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، کتاب المضاربه، باب ۱، ح ۲، ص ۱۵ و الکافی، ج ۵، ص ۲۴۰.

تجاوز کند و مال هلاک شود، ضامن است و اگر متاعی بخرد که ضرر کند، خسارت بر عهده‌ی اوست و اگر سود کند، بین آن دو تقسیم می‌شود.

این روایت هم نظیر روایت قبل است و به نظر می‌رسد با موثقه‌ی جمیل فرق دارد؛ زیرا هرچند عامل خلاف شرط عمل کرده ولی عقد او باطل نمی‌باشد و حکم حضرت به تقسیم ربح بین آن دو، خلاف قاعده نیست، اما این که حضرت فرمودند «وَ إِنِ اشْتَرَى مَتَاعاً فَوُضِعَ فِيهِ فَهُوَ عَلَيْهِ»؛ اگر عامل متاعی را بخرد که ضرر کند، ضرر بر عهده‌ی اوست، این حکم خلاف قواعد است؛ زیرا اگر عقد براساس مضاربه صحیح باشد، خسارت سرمایه بر عهده‌ی عامل نیست.

۳. صحیح‌ه‌ی ابی الصباح الكنانی:

و [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي الرَّجُلِ يَعْمَلُ بِالْمَالِ مُضَارَبَةً قَالَ: لَهُ الرَّبْحُ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ عَنْ شَيْءٍ مِمَّا أَمَرَ صَاحِبُ الْمَالِ.^۱

این روایت را جناب کلینی رحمه الله از ابی علی الاشعری یعنی احمد بن ادريس ثقه نقل می‌کند. محمد بن عبد الجبار هم ثقه است. محمد بن اسماعیل هم ابن بزيع ثقه، صاحب الرضا عليه السلام است، علی بن نعمان و ابی الصباح الكنانی هم ثقه‌اند. بنابراین روایت از لحاظ سند صحیح‌ه می‌باشد.

ابی الصباح الكنانی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند در مورد مردی که با مال مضاربه می‌کند فرمودند: ربح برای اوست و چیزی از ضرر بر عهده‌ی او نیست مگر این که با شیئی از اوامر صاحب مال مخالفت کرده باشد.

این روایت در مورد ضمان تلف چیزی نمی‌فرماید اما از جهت ضمان وضعه اطلاق دارد و بیان می‌کند عامل هر تخلفی کند، ضرر بر عهده‌ی اوست، که باز این سؤال مطرح می‌شود اگر مضاربه درست است، چرا خسارت بر عهده‌ی او باشد و این خلاف قواعد است.

۴. روایت حلبی:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب المضاربه، باب ۱، ح ۳، ص ۱۶ و الکافی، ج ۵، ص ۲۴۱.

وَ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: الْمَالُ الَّذِي يَعْمَلُ بِهِ مُضَارَبَةٌ لَهُ مِنْ الرِّبْحِ وَ لَيْسَ عَلَيْهِ مِنَ الْوَضِيعَةِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُخَالَفَ أَمْرَ صَاحِبِ الْمَالِ.^۱

این روایت از لحاظ سند به خاطر یحیی که مجهول است و نمی دانیم چه کسی است، ناتمام است. حلبی^۲ از امام صادق عليه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: مالی که با آن مضاربه می شود، برای عامل است از سود مضاربه و چیزی از ضرر بر عهده ی او نیست، مگر این که با امر صاحب مال مخالفت کرده باشد.

این روایت هم بیان می کند ربح بین آن دو است ولی اگر مخالفت کرد، ضرر بر عهده ی عامل است.

۵. صحیحہ ی حلبی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ^۳ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الرَّجُلِ يُعْطَى الرَّجُلَ مَالًا مُضَارَبَةً فَيُخَالَفُ مَا شَرَطَ عَلَيْهِ قَالَ هُوَ ضَامِنٌ وَ الرِّبْحُ بَيْنَهُمَا.^۴

حلبی نقل می کند امام صادق عليه السلام در مورد مردی که مالی به عنوان مضاربه به او داده می شود و با آن چه شرط شده مخالفت می کند فرمودند: عامل ضامن است و سود بین هر دو است. در این روایت نیز حضرت می فرمایند در صورت مخالفت شرط، عامل ضامن است، و همان طور که اشاره کردیم اصطلاح «ضامن» بیشتر در مورد تلف به کار برده می شود؛ نه در مورد وضعه و ضرر.

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب المضاربه، باب ۱، ح ۴، ص ۱۶ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۸۷.

۲. مراد از حلبی، عبدالله بن علی الحلبي است که ساکن مدینه بوده است و از این جهت به حلبی مشهور شده که برای تجارت به حلب رفت و آمد می کرد و چون شغلش تجارت بود، مسائل تجاری را خیلی از حضرت سؤال می کرد. حلبیون یا همان آل ابی شعبه، همه ثقه هستند.

۳. تهذیب الأحکام، المشیخة، ص ۶۳:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن الحسين بن سعيد فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه محمد بن الحسن بن الوليد و اخبرني به أيضا ابو الحسين ابی جید القمی عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن ابان عن الحسين بن سعيد.

و رواه أيضا محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب المضاربه، باب ۱، ح ۵، ص ۱۶ و تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۹۰.